

خر مُهره

این ریس تقلب کار دگر کاری نیست
 کار دولت ، چشم بندی مداری نیست
 دولت مردمی ساختن ، دَبله ماری نیست
 نشود راست کج اندیش، جای زاری نیست
 این غلامک به بی ننگی کمر بسته است
 ملخی است که یکبار دگر ، جَسَته است
 دو فساد پیشه شده باز دو بال کرگس
 یکی چپاولگر معروف که نمی گوید، بس
 راست گفتند: « ز کسی کس، ز خار باشد خس »
 دیگری جانی مشهور که (او داند و بس)
 کنند با پنبه هلاک مردم و کشند کفنش
 کرگسک خوب بپیچد خود را با چپنش !?
 در حضور همه سوگند به خیانت کردند
 ظلم و بیداد به مردم را حمایت کردند
 تجدید قرار داد، با رذالت کردند
 برای خود مهیا ، تجارت کردند
 کی بود حاضر در آن مجلس تحلیف ، بگو
 تفنگ سالار و چپاولگر و کذاب و دورو
 وضع کشور همان گونه دگرگون باشد
 وقت خوشبختی قاچاقبر افیون باشد
 جگر مردم بیچاره ، همیشه خون باشد
 دولت ملوث خود عامل و مضمون باشد
 غرق در شر و فساد است سرپای زمام
 حاکم و قاضی ، وکیل و وزیر و ، امام
 قاتل و جانی و زانی به شورا است هنوز
 حق و انصاف و مساوات تپاست هنوز
 پیر کذاب دروغگوی به سناست هنوز
 به جبین (آزادی) نقش چلیپاست هنوز
 آنکه در فکر محو طالب شده ، خود طالب است
 کشته و فاقه و مظلوم ملت ، کی غالب است ؟
 وطنم لانه شیاد و شغال ، گشته کنون
 ملت از گشنگی و فقر بی حال گشته کنون
 روزگار عجیب است ، وای چه حال گشته کنون!!
 چون که دوران دغلباز و دجال گشته کنون
 کشته و بسته ای بیداد شده هموطنم
 نعش بی گور بنالد ، که من بی کفنم
 جهل و بی دانشی گلوی هنر میزند ، واه !!
 شاه شجاع قصه از (شقِ قمر) میزند واه
 مُلک اشغال شده ، او دُهل دوسر میزند واه !?
 استعمار باز به هستی ، شرر میزند واه !!?
 حفظ آزادی و تمامیت ارضی به کجاست ؟
 حق بیان حقیقت ، دموکراسی به کجاست ؟؟
 دین و دولت تشنه خون بود زالو وار
 کاسب روز بود زورگوی ، راشی و طرار
 هرکی را مُومن و راستگوست ، برند پرسر دار
 بیشتر از پیش شده این ، جفا ها تکرار
 تا تو آگاه شوی ، خرْمُهره نگین خواهد بود
 روز و روزگار چنین است و چنین خواهد بود

« انقلاب مردمی » چاره و درمان گردد
ریشه کن کردن بیداد ، هم آسان گردد
گر شعار ، خدمت راستین به انسان گردد
خوشبخت در همه دنیا ، قوم افغان گردد
باز آباد شود کشور و مردم دلشاد
شعر (ناتور) زند بال ، چو مرغ آزاد

